**ارنست مندل**

خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی



**نشر میلیتانت**

[**militaant.com**](http://militaant.com)

**نشر کارگری سوسیالیستی**

sara

**تیتر فارسی: [خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی - در باره ماهیت طبقاتی شوروی](http://www.iran-echo.com/mandel/fa/works/social-character-russian-economy.html%22%20%5Co%20%22Social%20character%20of%20the%20Russian%20economy)**

**تیتر اصلی و مأخذ:**

***"The social character of the Soviet economy"*, Readings in State Capitalism, IMG, London 1973, (s.1-2).**

**مترجم: هوشنگ سپهر (خسرو)**

**Translated into Persian by Houshang Sepehr**

**انتشارات: نشریه سوسیالیزم و انقلاب، شماره ۳ ، ۱۳۶۴، پاریس**

**چاپ اول: ۱۳۶۴**

[آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت](https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=&cad=rja&uact=8&ved=2ahUKEwjx--_ck-f3AhUOcxoKHfONArkQFnoECAcQAQ&url=https%3A%2F%2Fwww.marxists.org%2Ffarsi%2F&usg=AOvVaw2iBUi240yKSnJx91xvYU7v)

# خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی[[1]](#footnote-1)

بر مبنای این واقعیات می‌توانیم در بارة خصلت اقتصاد شوروی و قوانین رشد آن داوری کنیم. بر خلاف ادعای بسیاری از جامعه شناسانی که می‌کوشند روش تجزیه‌وتحلیل مارکسیستی را به کار گیرند[[2]](#footnote-2)، اقتصاد شوروی هیچ یک از جنبه‌ها اساسی اقتصاد سرمایه‌داری را نشان نمی‌دهد. تنها اشکال و پدیده‌های سطحی می‌توانند ناظری را که در صدد تعریف خصلت اجتماعی این اقتصاد است، گمراه سازند.

درست است که صنعتی‌شدن سریع، شکل یک «انباشت اولیه» را به خود گرفت که از طریق تحمیل توأم با زور مالیات بر مصرف کارگران و دهقانان به دست آمد؛ درست مانند انباشت اولیه سرمایه‌داری که به قیمت افزایش فقر توده‌ها تمام شد؛[[3]](#footnote-3) لیکن هر انباشت سریعی - جز در مورد دریافت کمک‌های وسیع از خارج - تنها از این طریق ممکن است که محصول افزونة اجتماعی که توسط تولیدکنندگان مصرف نمی‌شود، افزایش یابد - صرف‌نظر از شکل جامعه‌ای که این پدیده در آن رخ می‌دهد. در این امر هیچ چیزی که مختص سرمایه‌داری باشد، وجود ندارد.

انباشت سرمایه‌داری، انباشت سرمایه است؛ یعنی تبدیل ارزش افزونه به سرمایه با این هدف که به کمک این سرمایه، ارزش افزونة بیشتری تولید شود. در سرمایه‌داری، **سود** هدف و نیروی محرکة تولید است. انباشت در شوروی انباشت وسایل تولید به‌مثابة ارزش‌های مصرف است. سود نه هدف و نه نیروی محرکة اصلی تولید است؛ بلکه صرفاً وسیله‌ای کمکی است در دست دولت که تحقق برنامه را تسهیل کند و به یاری آن بتواند بر اجرای برنامه در هر یک از واحدهای تولیدی کنترل داشته باشد.

از آن جایی که تولید سرمایه‌داری به‌خاطر سود است، اساساً این تولید بر مبنای رقابت بر سر تسخیر بازارها قرار دارد. حتی اگر تمرکز سرمایه به عالی‌ترین درجه رسیده باشد، و انحصارات حاکم مطلق باشند، رقابت در اشکال کهنه و نو ادامه دارد و همین رقابت است که هرج‌ومرج تولید سرمایه‌داری را تعیین می‌کند. تصمیم‌گیری‌های خصوصی که مستقل از یکدیگر اتخاذ می‌شوند، میزان و آهنگ رشد و انباشت را تعیین می‌کنند. ازاین‌رو هرگونه «سازماندهی» اقتصاد سرمایه‌داری الزاماً ناکافی و تکه‌تکه است.

بر خلاف آن، برنامه‌ریزی در شوروی، تا زمانی که تمامیت وسایل تولید صنعتی در دست دولت است، یک برنامه‌ریزی واقعی است، چرا که بدین ترتیب می‌تواند سطح تولید و آهنگ رشد تولید و انباشت را از یک مرکز تعیین کند. این درست است که در چارچوب این برنامه‌ریزی عناصر هرج‌ومرج گونه وجود دارد و لیکن نقش آن‌ها دقیقاً شبیه عناصر «برنامه‌ریزی» در اقتصاد سرمایه‌داری است؛ این عناصر وجوه مشخصه اجتماعی اساسی اقتصاد را اصلاح و نه ملغی می‌کنند.

اقتصاد سرمایه‌داری که به انقیاد سود درآمده است، بر طبق قوانین کاملاً دقیقی رشد می‌کند - گرایش نزولی نرخ سود؛ سرازیر شدن سرمایه به بخش‌هایی که نرخ سود در آن‌ها از میانگین بالاتر است؛ تمرکز و تراکم سرمایه برای دستیابی به فوق سود انحصاری و غیره - که از آن‌ها خصایص ویژة مرحلة کنونی‌اش نتیجه می‌شود. هیچ یک از این قوانین و ویژگی‌ها در اقتصاد شوروی صدق نمی‌کند. علی‌رغم آن که دروازه‌های سرزمین‌های عظیمی در آسیا - در آن‌سوی مرزهایش بر رویش باز است، و با آن که در این کشورها (نظیر چین، کره شمالی، مغولستان خارجی، ویتنام شمالی و غیره)، به دلیل پائین بودن هزینة نیروی کار، «نرخ سود» بسیار بالاست، معذالک سرمایة بسیار اندکی به این کشورها صادر می‌کند. علی‌رغم انباشت عظیم «سرمایه» در صنایع سنگین و به‌عوض آن که سرمایه به بخش‌های فرعی سرازیر شود، مانند اقتصاد سرمایه‌داری در مرحلة زوال، سرمایه‌گذاری عمدتاً در همین بخش ادامه دارد. تحدید مصنوعی تولید، مالتوزیانیزم کشاورزی[[4]](#footnote-4)، پنهان کردن اختراعات تکنیکی - بحران‌های ادواری «اشباع تولید»، وقفه در تولید و یا حتی نابودی بخشی از تولید که جای خود دارد - کلیة این پدیده‌ها را که از ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری در کل هستند، من‌جمله اقتصاد آن کشورهای سرمایه‌داری‌ای که از لحاظ صنعتی میزان رشدشان کمتر از اتحاد شوروی است - ژاپن، ایتالیا، آرژانـتین، برزیل و غیره - از سال 1927 به بعد، یعنی از 35 سال پیش به این‌طرف، در اقتصاد شوروی نمی‌توان یافت.

اقتصاد سرمایه‌داری جهانی یک کل را تشکیل می‌دهد، حتی کشورهایی که سیاست خودکفایی کامل را دنبال می‌کنند - ژاپن در آستانة جنگ جهانی دوم، آلمان نازی، ایتالیا در دوران «تحریم» جامعه ملل متفق و غیره - نمی‌توانند خود را از موقعیت عمومی بازار جهانی سرمایه‌داری مستثنی سازند. انفجار بحران سال‌های 1929 و 1938، پیشانی اقتصاد کلیه کشورهای سرمایه‌داری، و از جمله کشورهای «خودکفا» را به مهر خود ممهور کرد.

درحالی‌که اقتصاد شوروی با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی ارتباطات معینی دارد، لیکن، از نوسانات اوضاع‌واحوال اقتصاد جهانی مستثنی است. به‌واقع، دوران شکوفائی اقتصاد شوروی مقارن با دوران های بحران، کسادی و رکود اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بوده‌اند.

در چنین شرایطی اگر کسی ادعا کند که رقابت اقتصاد شوروی با دیگر قدرت‌های بزرگ (ایالات متحده آمریکا، آلمان، ژاپن و غیره) - «رقابتی » که عمدتاً شکل نظامی به خود می‌گیرد - مبین سرمایه‌داری بودن اقتصاد شوروی است، به‌واقع دو نکته متفاوت را به هم ربط می‌دهد. روشن است که امروزه اگر در هر بخش عمده‌ای از این دنیا یک اقتصاد غیرسرمایه‌داری به وجود آید، خود را با خصومت پنهان دنیای سرمایه‌داری که آن را محاصره کرده، مواجه خواهد دید. چنین شرایطی خودبه‌خود ضرورت‌های جغرافیائی، نظامی، اقتصادی و تجاری را موجب می‌شوند. با این‌همه، یک رقابت سرمایه‌داری، رقابتی است که برای بازار و سود نبوده، بلکه برعکس، «رقابتی» است که دقیقاً از ویژگی‌های اجتماعی متفاوت اتحاد شوروی و دنیای سرمایه‌داری که رودرروی یکدیگر قرار دارند، ناشی می‌شود.

هم چنین اشتباه است که اقتصاد شوروی را صرفاً به‌مثابه «آخرین پله» آن گرایش‌های تکاملی که امروزه در اقتصاد سرمایه‌داری دیده می‌شوند، بپنداریم: گرایش در جهت انحصاری کردن کامل صنعت؛ الغای مالکیت خصوصی «کلاسیک»؛ ادغام اقتصاد در دولت، رشد فزاینده «دخالت دولت» در اقتصاد، و نظایر آن. در واقع اقتصاد شوروی نفی دیالکتیکی این گرایش‌هاست[[5]](#footnote-5)

در اقتصاد سرمایه‌داری امروزی، «ارشاد اقتصادی»، ادغام فزاینده دولت و اقتصاد، تجاوز گاه‌به‌گاه به مالکیت خصوصی مقدس، و همگی برای خدمت به منافع سرمایه‌داری انحصاری و برای دفاع، حفاظت و تضمین سودش وجود دارند. ادغام دولت در اقتصاد در اصل چیزی نیست جز سلطة کامل انحصارات خصوصی بر اقتصاد، و به همین خاطر از ماشین دولتی استفاده می‌کند و لیکن، در اتحاد شوروی، ادارة دولتی اقتصاد، الغای حق مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، ادغام اقتصاد و دولت، از طریق خلع ید از بورژوازی و انهدام آن به‌مثابة یک طبقه انجام گرفت. سرمایه‌داری امروزه آن سرمایه‌داری است که گرایش‌های تکاملی خود را تا آخرین حدودش به‌پیش برده است. اقتصاد شوروی تجسم نفی و نابودی وجوه مشخصة اصلی جامعة سرمایه‌داری است.

انقلابات ساختاری همواره بهترین شاخص‌های ماهیت اجتماعی یک نظام اقتصادی هستند. ادغام مناطق یک کشور سرمایه‌داری در یک کشور سرمایه‌داری دیگر با یک انقلاب در ساختار اجتماعی همراه نیست: اشغال فرانسه توسط آلمان و اشغال آلمان توسط آمریکا، بریتانیا و فرانسه صحت این گفته را نشان دادند.

برعکس، اشغال مناطق غربی اتحاد شوروی توسط آلمان و سپس ادغام به‌اصطلاح «دموکراسی‌های خلقی» در منطقة نفوذ شوروی، تغییرات ساختاری کیفی با خود همراه داشتند. گفتن این نکته که سرمایه‌داری در اروپای شرقی منهدم شد، غیرضروری است. واقعیات بر همه روشن است؛ اما آن چه کمتر شناخته شده اقداماتی است که اشغالگران نازی برای برقراری مجدد مالکیت خصوصی بر وسائل تولید در شوروی به آن‌ها دست زدند. صنایع آلومینیم زاپورژ از طرف تراست «کارخانه‌های متحده آلومینیم» ضبط شد. تراست برگ و هوتنبورگ اُست ج. ام. ب. اچ که از لحاظ مالی توسط سه بانک بزرگ آلمانی اداره می‌شد، همراه با شرکت رایخزورک هرمان گورینگ، صنایع فولاد ناحیه صنعتی دونتز را تحت نام جدید دنیپر استاهل ج. ام. ب. اچ. متصرف شدند. صنایع ورشیلف در دنیپروپتروفسک به دست شرکت ماشین‌آلات زیگنر آ. گ. افتاد. دو کارخانه در مارییوپول، دو کارخانه در کاماتورسکیا، و یک کارخانه در دنیپروپتروفسک به چنگ تراست کروپ افتاد. با حق اداره و تحصیل سود از آن‌ها موافقت شد، و مالکیت کامل آن‌ها به پس از خاتمة جنگ وعده داده شد 3. در سال 1943 تراست کروپ کل صنایع فولاد مارییوپول را پیاده کرده و به برسلائو منتقل کرد. تراست آی. جی. فارین شرکت شیمیائی گزل شافت اُست ج. ام. ب. آچ و شرکت آ. گ را در روسیه تأسیس کرد. نشریة فرانکفورتر سایتونگ، در مه 1943، ظرف سه روز خبر تأسیس هفت شرکت خصوصی و بزرگ آلمانی در مناطق اشغالی در روسیه را منتشر کرد.

تئوری‌های دیگری که از اقتصاد شوروی به‌عنوان اقتصادی از نوع جدید یاد می‌کنند، اقتصادی نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیستی، یک جامعة «مدیرسالارانه» (برن‌هایم)، یک جامعة بوروکراتیک (ل. لورا)، یک جامعة «کلکتیویسم بوروکراتیک» (برونوریزی، شکتمن و دیگران)، و با جامعه‌ای که «طبقة جدید»ی بر آن حکم می‌راند (میلوان حیلاس)، تئوری‌های غیرقابل‌قبولی هستند. طرف‌داران این نظریه‌ها به‌درستی منکر آن‌اند که وجه تولید شوروی ماهیتی سرمایه‌داری دارد؛ اما، آن‌ها نمی‌فهمند که عناصر غیر سوسیالیستی در اقتصاد اتحاد شوری - نابرابری‌های اجتماعی گسترده، امتیازات بوروکراتیک، فقدان خودگردانی تولیدکنندگان، و نظایر این‌ها - محصول گذشتة سرمایه‌داری آن کشور و دنیای سرمایه‌داری پیرامونی است.

آنان این بقایای گذشته را نطفة جامعة آتی می‌بینند و لیکن قادر نیستند که فراسوی ابتذال و ادعاهای بی‌پایه‌ای که دائماً در تضاد با رویدادها قرار می‌گیرند، خصلت‌بندی درستی از این جامعه ارائه دهند و یا از پویایی خاص آن تعریفی به دست دهند.[[6]](#footnote-6) آنان نمی‌توانند نشان دهند که کدام وجه تولیدی کیفیتاً متفاوت با آن چه در اتحاد شوروی وجود دارد می‌تواند متناظر مرحلة گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم باشد.

به‌واقع، اقتصاد شوروی خصوصیات متضادی در بطن خود دارد که نه توجیه‌گران نظام و نه منتقدین کم تا بیش آن، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند در یک بینش جامع بگنجانند.

توجیه گران بر نبود مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، رشد سریع و مداوم نیروهای مولد[[7]](#footnote-7) و سطح عمومی فرهنگ و مهارت‌های فنی توده‌ها تکیه می‌کنند. به‌راستی همه این‌ها ثابت می‌کنند که اتحاد شوروی سرمایه‌داری نیست و لیکن، این اشتباه است که از این‌همه نتیجه بگیریم که اتحاد شوروی، علی‌رغم بقای طبقاتی که از لحاظ تاریخی، و گاه فوری، دارای منافعی آشتی‌ناپذیرند [طبقة کارگر و طبقة دهقان]، علی‌رغم رشد نابرابرهای اجتماعی، و با وجود آن که سطح تکامل نیروهای مولد هنوز پائین‌تر از سطح پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری است، به‌نقد یک کشور سوسیالیستی شده است.

پیروان تئوری «سرمایه‌داری دولتی» به‌درستی بر خصلت بورژوائی پدیده‌های نابرابری و بر معیارهای پرداخت به ازای کار موجود در شوروی تکیه می‌کنند. ولی هنگامی که اینان وجه تولید در شوروی را هم مشابهاً سرمایه‌داری قلمداد می‌کنند، به تعمیمی نادرست می‌پردازند. پیروان تئوری «کلکتیویسم بروکراتیک» به‌درستی به خصلت غیرسرمایه‌داری وجه تولید در شوروی اشاره می‌کنند؛ اما، هنگامی که اینان ماهیت اساساً بورژوائی معیارهای توزیع را منکر می‌شوند، به تعمیمی نادرست می‌پردازند. در واقعیت امر، مشخصة اقتصاد شوروی ترکیب متضاد وجه تولید غیرسرمایه‌داری و وجه توزیع بورژوائی است[[8]](#footnote-8). چنین ترکیب متضادی مبین یک نظام اقتصادی است که به‌نقد فراتر از سرمایه‌داری رفته، و لیکن هنوز به سوسیالیسم دست نیافته است، نظامی که مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را طی می‌کند، و در طی این گذار، همان‌طور که لنین گفت، خصوصیات گذشته و آینده به طور اجتناب‌ناپذیری درهم در اقتصاد کشور ترکیب شده‌اند.

1. . اين مقاله برگردان فارسی بخشی است از فصل پانزدهم کتاب تئوری مارکسيستی اقتصاد، نوشتة ارنست مندل، صفحات 565- 560، چاپ انگليسی. لازم به يآدآوری است که کتاب مذکور تحت عنوان «علم اقتصاد»، توسط انتشارات خوارزمی به فارسی برگردانيده شده است. متأسفانه مقدمه کتاب و هم چنين فصل آخر کتاب از ترجمه فارسی حذف شده است (مترجم) [↑](#footnote-ref-1)
2. . مراجعه شود به: ماهيت روسيه استالينيستی- نوشتة تونی کليف، اتحاد شوروی واقعی - نوشته ی د. والين، گفت‌وگو با استالين- نوشتة آمادئو بورديگا و نظاير آن. [↑](#footnote-ref-2)
3. . در سال 1928، استالين در يک سخنرانی در برابر کميته مرکزی حزب کمونيست اتحاد شوروی اعلام کرد که صنعتی شدن همچون باری گران بر دوش دهقانان سنگينی خواهد کرد. اين سخنرانی برای اولين بار در سال 1949 در جلد يازدهم مجموعه آثار وی منتشر ش استالين: 9 ژوئن 1928، «صنعتی‌شدن و مسألة غله»، مجموعه آثار، چاپ انگليسی، جلد يازدهم، ص 67. [↑](#footnote-ref-3)
4. 4. توضيح اين عبارت: منظور سياست‌هايی‌ست که همواره يک «جمعيت اضافی» در روستاها ايجاد کند و در همان جا نگه دارد؛ به مثابة ارتش پوشيده ذخيره کار. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مارکس در جلد سوم کتاب سرمايه در بارة شرکت های سهامی که در عمل حکم مصادره کنندگان سرمايه های کوچک و متوسط را دارند، می‌گوید: «ليکن، اين مصادره در خود نظام سرمايه‌داری به شکل متضادی ظاهر می شود، به شکل تصاحب ثروت اجتماعی توسط افرادی اندک» و اضافه می‌کند: «شرکت های سهامی سرمايه‌داری، همچون کارخانه‌های تعاونی، بايد به عنوان اشکال انتقالی گذار از وجه توليد سرمايه‌داری به وجه توليد هميشه تلقی شوند، منتها با اين تفاوت که در يکی آنتاگونيسم به صورت منفی و در ديگری به صورت مثبت حل می شود» مارکس: سرمايه، جلد سوم، ص ص 236- 235 [↑](#footnote-ref-5)
6. . جنجالی‌ترين اين ادعاها نظريه‌ای بود از جانب برونوريزی و سپس توسط نتز برنهام در کتاب انقلاب مديران و چنين عنوان شد که پيمان شوروی و آلمان پيمانی است استوار و محکم ما بين دو نظام اجتماعی يکسان. حملة آلمان نازی به اتحاد شوروی و جوانب کاملاً روشن و مدهش مبارزه ميان دو نظام اجتماعی متفاوت که در جنگ ميان آن دو کشور آشکار شد، ابطال کامل اين نظريه را نشان داد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . يک کنفرانس از پژوهشگران آمريکایی که داده های آماری اتحاد شوروی را بسيار انتقادی تفسير کردند به اين نتيجه رسيد که آهنگ رشد توليدات صنعتی در اتحاد شوروی از زمان دوران اولية صنعتی شده تا به امروز هم چنان بالا بوده و از آهنگ رشد صنعت در همه کشورهای ديگر، من‌جلمه ايالات متحده از زمان جنگ داخلی به بعد، سريعتر بوده است. نوکسون: رشد اقتصاد شوروی، ص 11- 46- 48- 77 [↑](#footnote-ref-7)
8. . انگلس در آنتی دورينگ می گويد: «هر وجه توليد جديد به اشکال جديدی از مبادله درآيند همواره با ممانعت رو به رو می شود؛ آن هم نه فقط با ممانعت اشکال کهن و نهادهای سياسی متناقضشان، بلکه هم چنين با ممانعت وجه توزيع کهن که تنها طی يک مبارزه درازمدت می‌تواند وجه توزيع جديد متظاهر خود را به وجود آورد. همچنین مارکس در نقد برنامه گوتا می‌نويسد: آن چه ما با آن سروکار داريم يک جامعه ی کمونيستی است، اما نه بدان‌سان که سر شالودة خود تکامل يافته باشد، بلکه برعکس بدان‌سان که از بطن جامعة سرمايه‌داری برآمده است... از اين رو حق برابر در اين جامعه دراصل همان حق بورژوايی است. انگلس: آنتی دورينگ، چاپ انگليسی 1924، ص 167، مارکس: نقد برنامه گوتا، ص 21- 25 [↑](#footnote-ref-8)